

پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام

از منظر احادیث نبوی صلی الله علیه و آله

مهدی نکوئی سامانی^۱

چکیده

یکی از ابعادی که می‌توان به مسئله امامت و جایگاه آن در دین اسلام پرداخت، بررسی رابطه قرآن با اهل بیت علیهم السلام است. در این مقاله پیوند اهل بیت علیهم السلام با قرآن از منظر روایات نبوی صلی الله علیه و آله بررسی و تبیین شده است. اهمیت این بحث اولاً: به سبب شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام از منظر قرآن و سنت است؛ ثانیاً این رهیافت می‌تواند مقام امامت ائمه علیهم السلام را از منظر جدیدی به اثبات برساند و پاسخی محکم و قاطع به ادعای کسانی باشد که مدعی‌اند درباره امامت اهل بیت علیهم السلام در دین اسلام هیچ نص و توصیه‌ای وجود ندارد؛ ثالثاً اثبات پیوند اهل بیت علیهم السلام با قرآن آثار بسیار مهم و سرنوشت‌سازی برای امت اسلامی و وظایف خاصی برای مسلمانان در پی دارد. در این مقاله تلاش شده است تا این موضوع از منظر احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بررسی و اثبات شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اهل بیت علیهم السلام، پیوند، احادیث نبوی، وجوب تمسک، آثار اعتقادی و معرفتی.

۱. دکترای مبانی نظری اسلام و عضو گروه معارف و کلام پژوهشکده حج و زیارت.

مقدمه

متکلمان و مفسران شیعه از طرق گوناگون به اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام پرداخته‌اند. یکی از راه‌های اثبات الهی بودن مقام امامت و ضرورت تمسک امت به ایشان، بررسی رابطه قرآن با آن بزرگواران است. پیوند اهل بیت علیهم السلام با قرآن از چند بُعد قابل اثبات است:

بُعد نخست: قرآن کریم همه مسلمانان را به اطاعت از «اولوا الامر»^۱ و همراهی با «صادقین»،^۲ رجوع به «راسخان در علم»^۳ و سؤال از «اهل الذکر»^۴ توصیه کرده است. با توجه به روایاتی که در ذیل این آیات آمده و شأن نزول یا تفسیر آیه را بیان نموده‌اند، می‌توان گفت که اهل بیت علیهم السلام مصداق حقیقی اولوا الامر، صادقین، اهل الذکر، مطهرون و راسخان در علم به شمار می‌روند.

ائمه علیهم السلام همانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله مفسر و مبین معارف شامخ قرآن و مصداق حقیقی راسخان در علم، اوتوا الكتاب و اهل الذکرند. آن‌گونه که از برخی آیات قرآن و روایات فهمیده می‌شود، فلسفه وجودی اهل بیت علیهم السلام و قرآن، همسان و همسو است و این دو تعلیم‌دهنده معارف توحیدی و نشان‌دهنده راه هدایت و نجات‌اند.

بُعد دوم: در برخی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله به صراحت بر پیوند همیشگی بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام تأکید شده است.

بُعد سوم: شئون و کارکردهای مشترک قرآن و اهل بیت علیهم السلام نظیر: الهی بودن منشأ و جایگاه، شأن هدایت‌گری، معصوم و مصون بودن از جهل، خطا و اختلاف و تعلیم معارف

۱. نساء: ۵۹

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹)

۳. آل عمران: ۷

۴. نحل: ۴۳

توحیدی و نمایاندن راه حق و هدایت، بر پیوستگی و همسویی این دو ودیعه الهی دلالت دارد.

بُعد چهارم: همه پیروان مذاهب اسلامی، تمسک به قرآن را واجب می‌دانند. بی‌تردید تمسک، منوط به فهم درست معارف و احکام قرآن است و فهم حقایق آن با عقل عادی بشری ممکن و مصون از خطا و نقص نیست؛ از این رو همه مسلمانان در مقام فهم معارف قرآن، به تعلیم راسخان در علم و صاحبان علم‌الکتاب و اهل‌الذکر نیاز دارند. ائمه علیهم‌السلام مصداق حقیقی راسخان در علم و «من عنده علم‌الکتاب» به شمار می‌روند.

مراد از اهل بیت

مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر و اغلب احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نظیر حدیث ثقلین و سفینه، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام و فرزندان معصوم آنان هستند. این نظریه نزد شیعه و برخی از مفسران و محدثان اهل سنت پذیرفته شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۵۵۹؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۹؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۰۶؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۷۹ و ج ۷، ص ۴۱۶؛ صحیح مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۸، ص ۲۷۶؛ ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۳۱ و ص ۳۲۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۵، ص ۴۱۷؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۱) حضرمی می‌گوید:

آنچه جمهور علما گفته و بزرگان قوم بر آن قطع نموده و برهان‌ها و دلایل بسیار بر آن اقامه کرده‌اند این است که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، آقای ما علی، فاطمه و دو فرزند آنان است... و اختصاص آن‌ها به این امر از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دستور خدا و وحی آسمانی بود. احادیث در این باب زیاد است و بدین وسیله قطعاً دانسته می‌شود که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر، علی، فاطمه و دو فرزندشان است. (حضرمی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۸)

مصداق اهل بیت در روایات مربوط به آیه تطهیر و آیه مباهله، عبارت‌اند از: اصحاب

کساء یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. (ابن حجر، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۱)

پیوند اهل بیت علیهم السلام و قرآن از منظر قرآن

اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای در قرآن دارند. به اذعان اغلب مفسران، آیاتی نظیر آیه تطهیر، ذی‌القربی، اولوا الامر، صادقین، اهل‌الذکر، «الراسخون فی العلم»، «من عنده علم الكتاب»، «انما ولیکم الله» و «جعلناهم ائمة یتهدون بامرنا» در مقام بیان جایگاه الهی اهل بیت علیهم السلام نازل شده‌اند. در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اهل بیت علیهم السلام مصداق جبل‌الله (هیثمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۳) (آل عمران: ۱۰۳)، وسیله (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵۸) (مائده: ۳۵)، ذی‌القربی (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۷۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۷) (شوری: ۲۳)، اولوا الامر (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۲) (نساء: ۵۹)، صادقین (توبه: ۱۱۹)، مطهرون (احزاب: ۳۳)، اهل‌الذکر (نحل: ۴۳) و راسخان در علم (آل عمران: ۷) معرفی شده‌اند.

دلیل دیگر برای پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام، علم ویژه آنان به قرآن است؛ علمی که از خطا، تردید و اختلاف مصون است. جایگاه ایشان در تفسیر آیات قرآن و بیان معارف و احکام دین، بی‌بدیل است. بر اساس شواهد علمی و تاریخی، هیچ عالم و مفسری در تبیین حقایق کتاب به مرتبه آنان نمی‌رسد و مانند ایشان به معارف قرآن آگاه نبوده است.

ذهبی می‌گوید:

«إنَّ علم القرآن بتمام مراتبه منحصر فی محمد صلی الله علیه وسلم وأوصیائه الإثنا عشر ولیس

لغيرهم إلا بقدر مقامه...». (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۰)؛

علم به قرآن با همه مراتب آن منحصراً نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای دوازده‌گانه آن حضرت است و دیگران بر اساس میزان فهم خود از علوم قرآن بهره می‌برند.

شهرستانی در تفسیر خود می‌نویسد:

وَحُصَّ الْكِتَابُ بِحَمَلَةٍ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرَةِ... وَهُمْ وَرِثَتُهُ وَهُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ... وَلَقَدْ

كَانَتْ الصَّحَابَةُ مُتَّفِقِينَ عَلَى أَنَّ عِلْمَ الْقُرْآنِ مَخْصُوصٌ بِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ...؛

(شهرستانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۸۴)

پیامبر ﷺ قرآن را به حاملانی از عترت پاکیزه خود اختصاص داد... پس قرآن، میراث پیامبر ﷺ و عترت ﷺ و ارثان وی و یکی از دو «ثقل» شمرده می‌شوند... اصحاب پیامبر ﷺ جملگی بر این مطلب اجماع داشتند که دانش قرآن مخصوص اهل بیت ﷺ است.

پوند اهل بیت ﷺ، قرآن از منظر احادیث نبوی

احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که بر پیوند ویژه قرآن و اهل بیت ﷺ دلالت دارند. این احادیث را در چند دسته می‌آوریم:

۱. احادیث دال بر معیت قرآن و اهل بیت ﷺ

حدیث اول: حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از احادیث مشهور و معتبر در مجامع روایی فریقین است و محدثان شیعه و اهل سنت آن را از قول پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. رسول خدا ﷺ در این حدیث می‌فرماید:

إني تارك فيكم الثقلين إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر، و هو كتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض، و عترتي أهل بيتي لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض، فانظروا كيف تخلفوني في عترتي. (شیخ صدوق، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۳۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۷، ص ۱۷۰؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۶۴۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۶۳؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۵۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۴ق، ج ۷، ص ۱۲۲)

من در میان شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم. مادامی که به آن دو تمسک بجوید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یکی از دیگری بزرگ‌تر است و آن کتاب خدا - که ریسمان [رحمت] آویزان از آسمان به سوی زمین است - دیگری عترت من و اهل

بیم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من پیوندند. بنگرید چگونه با عترت من رفتار می‌کنید.

این حدیث در منابع معتبر دیگر مانند صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲؛ سنن ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ مسند ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ج ۵، ص ۱۸۲؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ صواعق المحرقة، ص ۲۲۶؛ ۱۴۲۴، سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ ۱۴۱۵ق، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴ و مستدرک نوری، ج ۷، ص ۲۵۴ و بسیاری دیگر از منابع فریقین نقل شده است.

حدیث ثقلین از نظر سند

ابن حجر از عالمان بزرگ اهل سنت، درباره سند آن می‌نویسد: این حدیث را بیش از بیست نفر از صحابه نقل کرده‌اند. (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۸) فیروزآبادی نیز در فضائل الخمسة درباره سندش می‌نویسد:

أَمَّا السَّنَدُ فَهُوَ قَوِيٌّ جِدًّا فَإِنَّهُ حَدِيثٌ صَحِيحٌ مُسْتَفِيضٌ بَلْ مُتَوَاتِرٌ قَدْ رَوَاهُ أَجْلَاءُ

الصَّحَابَةِ وَمَشَاهِيرِهِمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ؛ (فیروزآبادی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۵۲)

سند این حدیث جداً قوی است؛ زیرا این حدیث صحیح مستفیض، بلکه متواتر است و بزرگان و مشاهیر صحابه آن را از قول پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.

مناوی در فیض القدير می‌گوید: این حدیث را بیش از بیست صحابی نقل کرده‌اند. (مناوی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۱۴) مؤلف الغدير ﷺ می‌نویسد: «هَذَا الْحَدِيثُ مِمَّا اتَّفَقَتِ الْأُمَّةُ وَالْحُفَّاظُ عَلَى صِحَّتِهِ»؛ (امینی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۳۰) «پیشوایان و حافظان حدیث بر درستی این روایت، اجماع دارند».

آیت‌الله بروجردی، بزرگ مرجع عالم تشیع، درباره سند حدیث ثقلین می‌نویسد: «این حدیث را افزون بر عالمان شیعه، ۳۴ نفر از صحابه و بیش از ۱۸۰ نفر از بزرگان، دانشمندان و محدثان نام‌آشنای اهل تسنن با سندهای درست و استوار نقل کرده‌اند. (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵)

دلالت حدیث ثقلین

چند مطلب مهم از حدیث ثقلین فهمیده می‌شود:

مطلب نخست: بین این دو ثقل، پیوند ناگسستنی برقرار است. رسول خدا ﷺ در این حدیث به صراحت بر جدایی ناپذیری آن‌ها تا روز قیامت تأکید کرده است. عبارت «لن یفترقا حتی یرد علی الحوض» به‌طور صریح بر عدم جواز جدایی بین این دو ثقل دلالت دارد.

مطلب دوم: مردم با تمسک به این دو ثقل در مسیر هدایت و نجات خواهند بود؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ تمسک به آن‌ها را عامل هدایت و نجات معرفی کرده و فرموده است: «ما إن ت سکتُم بهما لن تضلوا أبداً». (اکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۴)

بنابراین هرکس که به این دو تمسک کند، اهل هدایت و نجات است و هر کس که از تمسک به این دو ثقل امتناع کند، گمراه است.

سعدالدین تفتازانی، متکلم معروف اهل سنت در شرح المقاصد می‌گوید: پیامبر ﷺ در - حدیث ثقلین - خاندان خود را با قرآن هم‌ردیف قرار داده است؛ از این رو چنگ زدن به دامان این دو و پیروی از آنان، سبب نجات از گمراهی است. معنای استمساک، عمل کردن به دستور کتاب و عترت است. اگر کسی تارک عمل باشد یا بین این دو جدایی ایجاد کند در ضلالت خواهد بود. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۰۳)

حدیث دوم: حدیث «علی مع الحق...»

بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت از قول رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که آن حضرت درباره علی علیه السلام فرمود:

علی مع الحق و الحق مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض یوم القیامة؛ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۴؛ حموئی جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۴۹)

علی همواره با حق و حق با علی است. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند.

رسول خدا ﷺ در حدیث دیگر می‌فرماید: «سیکون بعدی فتن، فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب، فإنه فاروق بين الحق والباطل» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۳۷)؛ «به زودی بعد از من فتنه(ها) پیدا می‌شود؛ پس همراه علی علیه السلام باشید؛ زیرا او (معیار و) جداکننده بین حق و باطل است».

پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث به صراحت بر همراهی و ملازمت علی علیه السلام با حق تا روز قیامت تأکید کرده است. قرآن کریم سراسر حق و مهم‌ترین معیار حق است و هیچ‌گونه باطلی در آن راه ندارد. اهل بیت علیهم السلام نیز به منزله انسان‌های معصوم و مطهری که اتحاد علمی و معنوی با ظاهر و باطن قرآن دارند و قرآن تمثیل یافته‌اند، مظهر و حامل همان قرآن‌اند، و به بیان دیگر این دو وجه و دو مظهر، حق و میزان حق شمرده می‌شوند و اگر کسی بخواهد حق را بشناسد و همواره با آن همراه باشد، باید به این دو مظهر حق تمسک جوید و هیچ‌گاه از این دو میزان حق فاصله نگیرد.

فخر رازی، مفسر و متکلم بزرگ اهل سنت، درباره حق‌محوری و هدایت‌گری امام علی علیه السلام، چنین می‌گوید:

وَمَنْ اقْتَدَى فِي دِينِهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ اهْتَدَى، وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
اللَّهُمَّ اُدْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيِّ حَيْثُ دَارَ؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸۱)
هر کس در دینش به علی بن ابی‌طالب اقتدا کند هدایت می‌یابد و به سعادت می‌رسد. دلیل این مطلب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: خدایا حق را با علی بگردان هر کجا که می‌گردد.

حدیث سوم: حدیث «علی مع القرآن»

از جمله احادیثی که به صراحت بر پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۳۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۱).
«علی با قرآن و قرآن با علی علیه السلام است؛ هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض

وثر بر من وارد شوند».

همچنین فرموده است: «هم مع القرآن و القرآن معهم لا يفارقونه حتى يردوا على الحوض»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۵۰) «اهل بیت علیهم السلام همیشه با قرآن هستند و قرآن با آنهاست و این دو تا روز قیامت که بر من وارد شوند با هم خواهند بود».

امام علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحِجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ
وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يَفَارِقُنَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق،
ج ۲۳، ص ۳۴۳)

خدای متعال، ما را پاک و معصوم ساخت و شاهد و حجت خود بر خلق و همراه
قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد، به گونه‌ای که بین ما و قرآن هرگز جدایی
نخواهد بود.

لازمه معیت اهل بیت علیهم السلام با قرآن این است که انسان به هر دو تمسک کند؛ چون طبق
فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام هرگز از قرآن جدا نیستند. پس نمی‌توان به قرآن تمسک
کرد ولی به عدل و ثقل دیگر آن تمسک نکرد.

۲. احادیث دال بر وجوب تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

از جمله دلایل پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام، احادیثی‌اند که بر لزوم تمسک به قرآن و
اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. این دو دسته از احادیث در کنار هم، لزوم تمسک به قرآن و
اهل بیت علیهم السلام را به اثبات می‌رسانند.

در ذیل به برخی از این روایات به صورت جداگانه اشاره می‌کنیم:

یک - احادیث دال بر وجوب تمسک به قرآن

حدیث اول: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ... فَإِذَا تَبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ
شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ

إِلَى النَّارِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۹؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۳۱)؛ هر گاه فتنه‌ها به شما رو آورد و محیط جامعه مانند شب تاریک سیاه گردید، بر شما باد تمسک به قرآن؛ زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و گواهی است که شهادتش قبول می‌شود و هر کس قرآن را راهنمای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می‌کند و هر که قرآن را پشت سر بیندازد، سرانجام در آتش سرنگون خواهد شد.

طبق توصیه رسول خدا ﷺ امت اسلام وظیفه دارند همواره به قرآن پناه ببرند و هدایت و نجاتشان را از قرآن بجویند.

حدیث دوم: همچنین می‌فرماید:

عليكم بالقرآن فاتخذوه اماماً وقائداً فإنه كلام رب العالمين الذي هو منه وإليه يعود...؛ (اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۱۶۵؛ دیلمی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۹۰)

بر شما (مسلمانان) باد که قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید، زیرا آن کلام پروردگار عالمیان است و از جانب خدا صادر و نازل شده است و به سوی او برمی‌گردد.

حدیث سوم: همچنین رسول خدا ﷺ فرموده است: «... إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا، وَلَنْ تَهْلِكُوا بَعْدَهُ أَبَدًا». (آلبانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲۹)؛ به درستی که این قرآن وسیله‌ای است که یک طرف آن در دست خداست و طرف دیگر آن در اختیار شما قرار گرفته است، پس در صورتی که به آن تمسک کنید، هرگز گمراه و هلاک نخواهید شد.

حدیث چهارم: امام علی عليه السلام درباره نقش قرآن در هدایت و نجات امت از گرفتاری و گمراهی می‌فرماید:

درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌های زندگی از قرآن مدد بجویید که در قرآن، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر، نفاق، سرکشی

و گمراهی است. حاجت‌های خود را با توسل به قرآن از خدا بخواهید و با محبت قرآن به سوی خدا روی آورید و قرآن را وسیله خواهش از مردم قرار ندهید؛ زیرا وسیله‌ای بهتر از قرآن برای تقرب بندگان به خداوند وجود ندارد. مطمئن باشید که شفاعت قرآن پذیرفته شده است و سخنش تصدیق می‌شود.
(نهج البلاغه، خطبه ۳۳۴)

دو - احادیث دال بر وجوب تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام

اول - حدیث ثقلین

از جمله احادیثی که به صراحت بر وجوب تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد، حدیث ثقلین است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن فرموده است: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته، ما ان تمسکم بهما لن تضلوا ابداً و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض». (نیشابوری، ۱۳۷۴ق، ج ۷، ص ۱۲۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ج ۵، ص ۶۶۳؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۶؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۵۴)

حدیث ثقلین به چند مطلب بسیار مهم دلالت دارد:

نخست: کتاب و عترت؛ دو ثقل بسیار مهم و ارزشمندی‌اند که امانت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین امت محسوب می‌شوند. دو:

بین قرآن و عترت، پیوندی عمیق و ناگسستنی وجود دارد.

سه: تمسک به این دو ثقل بر امت واجب است

چهار: تمسک به این دو نشانه هدایت و نجات و مصون بودن از گمراهی است.

اهل سنت سند این حدیث را صحیح می‌دانند؛ اما در عین حال مدعی‌اند کتاب خدا برای هدایت کافی است (ذهبی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳) و تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام را بر خود لازم نمی‌دانند. (سعود بن عبدالعزیز الخلف، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰)

بی‌تردید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این حدیث و احادیث دیگر، امت را به تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام با هم توصیه نموده است. بنابراین هر کسی که مدعی پیروی از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است،

باید طبق توصیه وی عمل و در کنار تمسک به قرآن به اهل بیت علیهم السلام نیز تمسک کند.

دوم - حدیث سفینه

حدیث سفینه نیز بر وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، اهل بیت علیهم السلام را همانند سفینه نوح، عامل نجات معرفی کرده و چنین فرموده‌اند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛ (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۸۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۴۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴) «همانا مثل اهل بیتم در میان شما، مانند کشتی نوح است که هر کس سوارش شود نجات یابد و هر کس از آن تخلف کند، غرق می‌گردد».

حاکم نیشابوری از اکابر علمای اهل سنت درباره سند حدیث سفینه چنین می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»؛ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۴۳) «این حدیث، صحیح است طبق مبنای مسلم»؛ یعنی این حدیث در ردیف احادیث صحیح مسلم، دومین کتاب معتبر اهل سنت، است.

هیثمی همین حدیث را در نقل و بر درستی‌اش اذعان کرده است. (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۶۸).

۳. احادیث دال بر جبل الهی بودن قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن عموم مسلمانان را به تمسک به جبل الهی توصیه فرموده است: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾؛ (آل عمران: ۱۰۳) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنیید و پراکنده نشوید». مراد از «حبل الله» در این آیه از نظر همه مفسران، قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: زیرا هر دو حبل الهی‌اند که تمسک به آنها واجب است. «حبل الله» در روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به قرآن و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است. در اینکه قرآن کریم «حبل الله» است، هیچ شکی نیست و همه مفسران شیعه و اهل سنت در این باره اتفاق نظر دارند.

در برخی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام از مصادیق حبل الله معرفی شده‌اند. برای نمونه در روایتی این‌گونه نقل شده است که مردی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید:

ای رسول خدا، مراد از جبل در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...» چیست که با چنگ زدن به آن از افتراق در امان می‌مانیم؟ رسول خدا ﷺ به علی ؑ اشاره کرد و فرمود: «هذا حبل الله الذي من تمسك به عصم في دنياه ولم يضل به في آخرته»؛ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۵۹) این (علی) همان ریسمان خداست که هر کس به او تمسک کند در دنیا در امان است و در آخرت هم گمراه نمی‌شود.

رسول خدا ﷺ تمسک مسلمانان به امام علی ؑ و فرزندان او را به معنای سوار شدن بر کشتی نجات و تمسک به عروة الوثقی و اعتصام به حبل الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

انّ م أحبّ أن یركب سفینة النجاة ویتمسک بالعروة الوثقی ویعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً ولیأتمّ بالهداة من ولده؛ (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ هیتمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۳)

هر کس دوست دارد که سوار کشتی نجات شود و به ستون قابل اعتماد تکیه کند و به ریسمان محکم الهی چنگ زند، علی را ولی خود انتخاب کند و فرزندان هدایت‌گر علی را امامان خویش قرار دهد.

امام باقر ؑ می‌فرماید: مراد از حبل الهی، اهل بیت ؑ هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۸۵)

در برخی روایات تصریح شده که مراد از «حبل الله»، عترت پاک است. امام صادق ؑ می‌فرماید: «نحن حبل الله»؛ (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۴) «ما ریسمان خدا هستیم». بنابراین اهل بیت ؑ در کنار قرآن کریم، حبل متین الهی‌اند که امت باید همواره به آن‌ها تمسک جویند تا در مسیر حق و هدایت قرار گیرند.

۴. احادیث دال بر هادی بودن قرآن و اهل بیت ؑ

در این که قرآن مایه‌ی هدایت مردم به سوی فلاح و رستگاری است تردیدی در آن نیست و آیات بسیاری بر این معنا دلالت می‌کنند و همه امت اسلام بر این امر اتفاق دارند. در کنار

هدایت‌گری قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام در بسیاری از احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عامل هدایت معرفی شده‌اند؛ مانند حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث «انا المنذر و انت الهادی...».

بسیاری از مفسران و محدثان فریقین، این حدیث را از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دست مبارک به خود اشاره کرد و فرمود: «فقال انا المنذر، ثم او ما الی منکب علی علیه‌السلام و قال انت الهادی بک یهتدی المهتدون من بعدی». (طبری، ۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۰۸؛ فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۵؛ سیوطی، ۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۰۸؛ ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۷۲) منم منذر! سپس به شانه علی علیه‌السلام اشاره کرد و فرمود: تویی هادی! و به وسیله تو بعد از من هدایت‌یافتگان هدایت می‌شوند:

عبدالله بن احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری و برخی دیگر به صحت سند آن تصریح کرده و سند این روایت را «حسن» دانسته‌اند. (ابن حنبل، ۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۴۱۱ق، ج ۳، ص ۷۳)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث دیگر فرمود:

وان تُؤمّروا علیاً رضی الله عنه، ولا أراکم فاعلین، تجدوه هادياً مهدياً يأخذ بکم
الطریق المُستقیم؛ (ابن حنبل، ۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ هیثمی، ۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۷۶)
اگر علی علیه‌السلام را امیر قرار دهید، در حال که این کار را نمی‌کنید، او را
هدایت‌کننده می‌یافتید که خودش هدایت شده است و شما را به راه راست
می‌برد.

۵. احادیث دال بر علم ویژه اهل بیت علیهم‌السلام به معارف قرآن

از برخی روایات استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام مصداق حقیقی راسخان در علم و «من عنده علم الكتاب» و «اهل الذکر» شمرده می‌شوند. (بحرانی، ج ۳، ص ۵؛ شوشتری، ۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۸۲) و جایگاه انحصاری در تفسیر و تأویل قرآن دارند.

حدیث نخست: امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه درباره باطن داشتن قرآن و نیاز آن به مفسر الهی چنین فرموده است: «هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا یطق بلسان ولا بدله من

ترجمان...»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵، ص ۲۳۷) «این قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید و به کسی نیازمند است که آن را ترجمه کند.»

حدیث دوم: امام باقر علیه السلام: ان رسول الله صلى الله عليه وآله افضل الراسخين في العلم، علم جميع ما انزل الله من التنزيل والتاويل... و اوصياؤه من بعده يعلمونه كله... (حویزی، ج ۱، ص ۳۱۶)؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله بهترین مصداق راسخان در علم است و به همه چیزهایی که از جانب خدا بر او نازل شد علم کافی بر او نازل شد علم کافی داشت و آگاه به تنزیل و تاویل قرآن بود و اوصیاء حقیقی آن حضرت؛ نیز به تنزیل و تاویل قرآن به طور کامل آگاهی دارند.

حدیث سوم: ابوسعید خدری می گوید:

از رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره مصداق این قول خدای متعال که می فرماید: (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) سؤال کردم، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: مراد از کسی که علم کتاب نزد اوست، برادرم علی بن ابی طالب است.

(ذَلِكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ). (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲۴)

حدیث چهارم: رسول اکرم صلى الله عليه وآله می فرماید:

اعْمَلُوا بِالْقُرْآنِ، أَحِلُّوا حَلَالَهُ، وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ، وَاقْتَدُوا بِهِ، وَلَا تَكْفُرُوا بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ مِنْهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ، وَإِلَى أَوْلِي الْعِلْمِ مِنْ بَعْدِي كَمَا يُخْبِرُكُمْ...؛ (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۱۵)

به قرآن، عمل کنید. حلالش را حلال شمارید و از حرامش، اجتناب کنید و به آن اقتدا کنید و به هیچ چیز آن، کفر نورزید و آیاتی را که معنای آن‌ها بر شما آشکار نیست، به خدا و کسانی واگذار کنید که علم قرآن به آنان عطا شده است.

حدیث پنجم: امام صادق علیه السلام فرموده است:

والله إنني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره، كأنه في كفي، فيه خبر السماء و خبر الأرض و خبر ما كان و خبر ما هو كائن. قال الله عز و جل: تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ؛

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۹)؛

به خدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می دانم، چنان که گویی در کف دست من است. در قرآن است خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عز و جل فرماید: بیان هر چیز در آن است.

حدیث ششم: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَلَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَانْهَمِ اعْلَمَ مِنْكُمْ» (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵)؛ «بر اهل بیت تقدم نجویید و در همراهی آنان تأخیر و تعلل نکنید که هر دو سبب هلاکت است و نخواهید چیزی به آنان تعلیم دهید که آن‌ها از شما دانانند».

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در احادیث به صراحت مصداق «اهل الذکر» و اهل العلم معرفی شده‌اند؛ امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «وَاللَّهِ اَنَا لِنَحْنِ اَهْلِ الذِّكْرِ نَحْنِ اَهْلُ الْعِلْمِ وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّوْبِيلِ وَالتَّنْزِيلِ». (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۷۹)

خدای متعال در آیه **﴿...فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** (نحل: ۴۳) مسلمانان را به رجوع به صاحبان علم توصیه کرده است. سیاق آیه، اطلاق دارد و تخصیص و قیدی در آن دیده نمی شود؛ یعنی در همه امور می توانید از اهل الذکر معرفت بطلبید و پرسش کنید. وجوب رجوع به صاحبان علم و سؤال از آن‌ها درباره همه تعالیم و احکام الهی - همه معارف قرآن - از این آیه فهمیده می شود. بنابراین از مطلق بودن جواز سؤال از اهل الذکر، علم کامل آنان به معارف قرآن فهمیده می شود؛ یعنی از لحن آیه می توان به مصداق حقیقی آن یعنی افراد دارای علم کامل و عصمت پی برد. پس «اهل الذکر» قادرند به همه پرسش‌های طالبان حقیقت و هدایت پاسخ گویند. بنابراین مصداق «اهل الذکر» منحصرأ افراد دارای علم‌الکتاب و آگاه به همه حقایق وحی و احکام واقعی الهی‌اند.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز در تفسیر آیه **﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾** می فرماید: مراد از «اهل الذکر» ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستیم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۸۱)

انسان‌ها برای فهم حقایق کتاب همواره به معلمان و مفسران الهی، نیاز دارند و کتاب خدا باید از سوی انسان معصوم و آگاه به حقایق کتاب، و راسخان در علم و صاحبان تأویل به

مردم تعلیم داده شود. اگر کسی این واقعیت مسلم قرآنی و عقلی را انکار کند، اولاً: لازم می‌آید که گفته شود انسان‌ها فقط به کتاب خدا نیاز دارند و نیاز آنان به انبیای الهی فقط در مرحله دریافت کتاب و تعالیم وحی است و پس از آن مستغنی از تعالیم و هدایت انبیا الهی اند؛ و خود می‌توانند معارف و احکام آن را درک و به آن‌ها عمل کنند. بی‌تردید چنین ادعایی خلاف سخن قرآن و سیره انبیا الهی و شواهد تاریخی است.

ثانیاً: لازمه آن این است که خدا و رسول ﷺ خطا، اختلاف، تکثر قرائت و تفسیرهای گوناگون از قرآن را تأیید کرده باشند که بطلان این قول نیز آشکار است.

بنابراین همچنان که انسان‌ها در عصر حیات رسول خدا ﷺ برای درک معارف و حیانی به تعلیم و تفسیر آن حضرت نیاز داشتند، انسان‌های عصر ختم نبوت نیز برای درک درست معارف کتاب خدا به انسان‌های آگاه به تعالیم وحی نیاز دارند تا معارف شامخ کتاب را به مردم تعلیم دهند و پیام‌های حقیقی آن را به مردم ابلاغ کنند. قرآن کریم به صراحت یکی از شئون و وظایف انبیا را «ويعلمكم الكتاب» معرفی نموده است: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِثُبِينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)

بنابراین همان‌گونه که کتاب خدا از رسول خدا ﷺ یعنی حامل، حافظ و تعلیم‌دهنده معارف وحی جدا نیست، از امام معصوم، یعنی آگاه به حقایق کتاب، نیز جدا نیست.

دلایل دیگر برای پیوند اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن

دلیل اول: از منظر آموزه‌های قرآن و سنت، هدایت انسان‌ها از سنت‌های حتمی خداوند است. خدای متعال قرآن را برای هدایت نازل کرده است. شکی نیست که انسان‌ها تنها با تمسک به تعالیم کتاب و رهنمودهای پیامبر ﷺ و انسان‌های معصوم می‌توانند راه هدایت را بشناسند. تمسک به کتاب زمانی ممکن است که انسان بتواند معارف و احکام قرآن را به درستی درک کند. درک درست و کامل معارف قرآن تنها با بهره‌مندی از تعالیم عالمان حقیقی کتاب یعنی اوتوالعلم، اهل‌الذکر و راسخان در علم ممکن است؛ زیرا خدای متعال پیامبر ﷺ و اولیای معصوم را مبین، مفسر و معلم قرآن قرار داده است. (نحل: ۴۳-۴۴)

بنابراین، امت، همواره برای تمسک به کتاب به عالمان و مفسران حقیقی قرآن نیاز دارند. به بیان دیگر، امت برای مصون ماندن از جهل به معارف کتاب خدا و دور ماندن از اختلاف به افراد معصوم و آگاه به معارف قرآن نیاز دارند؛ زیرا برای فهم معارف دین راه مطمئن دیگری غیر از راه عقل در اختیار ندارند. اگر با عقل و فهم ظاهری خود بخواهند سراغ فهم و تفسیر قرآن بروند و هر یک فهم و تفسیر خود را معتبر بشمارند دچار اختلافات گوناگون خواهند شد و اگر همه این اختلاف فهم و تفسیرها درست شمرده شوند و خدای متعال مرجع مطمئنی برای برون رفت از این اختلاف تفسیرها قرار نداده باشد لازم می آید که گفته شود خدای متعال این اختلاف فهمها را - که گاه متناقض و متعارض اند - مجاز شمرده است. بی تردید چنین دیدگاهی مخالف آیاتی است که به صورت آشکار و صریح مسلمانان را از اختلاف و تفرقه بر حذر داشته و ساحت قرآن را از اختلاف و تناقض مبرا شمرده است. بنابراین تنها راه مطمئن برای اینکه مسلمانان بتوانند معارف حقیقی قرآن را درک کنند رجوع به او تو العلم، راسخان در علم، اهل الذکر و من عنده علم الکتاب است.

دلیل دوم: دلیل دیگر برای پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام، آن دسته از احادیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را ملازم قرآن تا روز قیامت توصیف کرده است. لازمه همراهی اهل بیت علیهم السلام با قرآن، آگاهی کامل آنان به حقایق و معارف قرآن است؛ زیرا قطعاً مراد از معیت ایشان با قرآن، معیت مادی نیست؛ بلکه معیت علمی و معنوی است و از آن لحاظ که قرآن دارای معارف والا، عمیق و ذو مراتب است، وقتی معیت تامه صدق می کند که انسان در همه مراتب و درجات قرآن با آن ملازم باشد.

کسی می تواند همراه قرآن باشد که از خطا و لغزش معصوم باشد؛ یعنی اگر امام، معصوم نباشد یا به معارف قرآن علم نداشته باشد، معیت او با قرآن، کامل و تام نخواهد بود. همچنین اگر فهم او به معارف قرآن از جهل و خطا مصون نباشد و قول و فعلش در همه جا مطابق قرآن نباشد، همراهی او کامل نخواهد بود.

بنابراین هم از قید «معیت» در حدیث «هم مع القرآن» و هم از قید «لن یفترقا» در حدیث

تقلین، این گونه فهمیده می شود که در هیچ موردی علم، قول و فعل اهل بیت علیهم السلام مغایر با قرآن نیست؛ زیرا در غیر این صورت بین آن ها و قرآن افتراق وجود خواهد داشت و معیت کامل قابل صدق نخواهد کرد و حال آنکه مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله از «لن یفترقا» - با توجه به این قاعده که «لن» افاده تأکید و نفی تام می کند - معیت حقیقی و کامل است.

پس اهل بیت علیهم السلام باید در بیان حقایق و معارف الهی همانند قرآن، مطهر، معصوم، صادق و ملازم حق باشند تا معیت با قرآن بر آنان صدق کند و اگر معصوم یا عالم به قرآن نبودند معنا نداشت که با قرآن قرین باشند؛ زیرا این کتاب آسمانی، سراسر علم و نور و مصون از خطا و اختلاف است.

دلیل سوم: قرآن مجموعه تعالیم الهی است و حامل می خواهد. بی تردید پیامبر صلی الله علیه و آله حامل، حافظ و مبین قرآن بود. خدای متعال درباره او می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَلْأُولَى الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶) و یا می فرماید: ﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزمّل: ۵). اکنون باید دید پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، چه کسانی حامل، حافظ و مبین قرآن اند؟

اگر قرار باشد پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حامل و حافظی برای قرآن نباشد، دو مشکل لازم می آید:

نخست: امت از حقایق و معارف قرآن محروم می شوند و امکان شناخت راه حق و کسب هدایت از آن ها سلب می شود. (شاه آبادی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۷۰)

دوم: مردم در مقام درک و تفسیر آیات قرآن دچار اختلاف فهم و تفسیر می شوند و این امر خلاف حکمت و سنت هدایت الهی است. (همان)

بنابراین تنها راه برون رفت از این دو مشکل بزرگ این است که به وجود حجت های الهی و هدایت گران معصوم الهی باور داشته باشیم که در لسان قرآن با عنوان اهل الذکر، راسخان در علم، وارثان علم کتاب، «من عنده علم الكتاب» و مطهرون معرفی شده اند. باید توجه داشت که این ادعا مبتنی بر احادیث متعدد رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن ها به این ویژگی اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است.

دلیل دیگر برای پیوند میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام این است که قرآن کریم علم به معارف شامخ قرآن - به ویژه معارف تأویلی آن - را مخصوص راسخان در علم بیان نموده است: ﴿... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران: ۷) راسخان در علم به معارف ظاهری و باطنی قرآن علم کامل دارند و در علم خود دچار خطا نمی‌شوند و به بیان دیگر علم لدنی دارند. بسیاری از مفسران بر اساس روایات موجود در منابع فریقین، اهل بیت علیهم السلام را مصداق حقیقی «راسخان در علم» و «اهل الذکر» دانسته‌اند.

بدون شک از منظر قرآن و سنت تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از هرگونه خطا و انحراف در علم و عمل مبرا شده‌اند؛ زیرا خدای متعال به مقام عصمت و طهارت آنان گواهی داده است: ^۱ ﴿...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ (احزاب: ۳۳) «خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

دلیل چهارم: دلیل دیگر برای عدم امکان جدایی کتاب از اهل بیت علیهم السلام این است که لازمه تمسک به هر یک، ملازم با تمسک به دیگری است؛ به این معنا که کتاب خدا انسان را به تصدیق رسول و اطاعت از وی و رسول نیز به اتباع از کتاب خدا دعوت می‌کند. همچنین کتاب خدا امت را به پذیرش ولایت اولیای الهی و اطاعت اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کند و اهل بیت علیهم السلام نیز امت را به تمسک به کتاب خدا و عمل به دستورهای آن دعوت می‌کنند. بنابراین لازمه تمسک به قرآن، تمسک به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیای معصوم علیهم السلام است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله به روشنی بر پیوند عمیق اهل بیت علیهم السلام با قرآن دلالت دارند. امت اسلام که خود را پیرو قرآن و سنت می‌دانند، همواره باید این پیوند و ارتباط را مد نظر قرار دهند؛ یعنی در مقام بهره‌مندی از تعالیم قرآن توجه داشته باشند که تنها

۱. آنجا که می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (احزاب: ۳۳)

از طریق اهل بیت علیهم السلام - که راسخان در علم، اهل الذکر و وارثان علم‌الکتاب هستند - می‌توانند معارف و احکام قرآن را دریابند. در واقع امت برای فهم معارف شامخ قرآن به اهل بیت علیهم السلام نیاز دارند؛ زیرا بر اساس احادیث نبوی صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام مصداق حقیقی «راسخان در علم»، «اهل الذکر»، و «من عنده علم الکتاب» و «مطهرون» معرفی شده‌اند و لذا فهم کتاب و تمسک به آن، بدون تمسک به عالمان حقیقی به کتاب تحقق نمی‌یابد؛ در نتیجه لازمه تمسک به قرآن، تمسک به اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین هر کسی که خود را پیرو قرآن و سنت می‌داند باید طبق توصیه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله، به قرآن و اهل بیت علیهم السلام تمسک کند؛ و بداند که تمسک به این دو وسیله و حبل‌الطهری با هم، نشانه هدایت و نجات است.

منابع

* قرآن كريم.

- * نهج البلاغه، مقدمه صبحي صالح، (٢٠٠٤م). بيروت، دارالكتاب المصري - دار الكتاب اللبناني.
١. آلبناني، محمد ناصرالدين، (١٤٢٥ق). الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام، مكتبة المعارف.
 ٢. _____، (١٤٢٢ق). صحيح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، رياض، دارالصمعي للنشر و التوزيع.
 ٣. ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، (١٤٠٩ق). المصنف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض، مكتبة الرشد، الطبعة الأولى.
 ٤. ابن أبي عاصم شيباني، أبوبكر، (١٤٠٠ق). السنة، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الأولى.
 ٥. ابن اثير، علي بن أبي الكرم، (١٤١٧ق). الكامل في التاريخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دارالكتاب العربي.
 ٦. ابن حبان، محمد بن حبان، (١٤١٤ق). صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، المحقق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
 ٧. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي، (١٤٠٩ق). فتح الباري بشرح صحيح البخاري، قاهره، المكتبة السلفية و مطبعتها.
 ٨. ابن حنبل، أحمد بن حنبل، (١٤١١ق). السنة، السعودية، دارالمنار.
 ٩. _____، (١٤٠٣ق). فضائل الصحابة، المحقق: د. وصي الله محمد عباس، بيروت، مؤسسة الرسالة.
 ١٠. _____، (١٤٢١ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد و آخرون إشراف: د. عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بيروت، مؤسسة الرسالة.
 ١١. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، (١٣٧٦ق). مناقب ابن شهر آشوب، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية.
 ١٢. ابن عساكر، علي بن حسين، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.

۱۳. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، (۱۴۱۹ق). تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۴. اربلى، على بن عيسى، (۱۳۸۱ش). كشف الغمة فى معرفة الأئمة، مصحح: سيد هاشم رسولى محلاتى، بنى هاشمى.
۱۵. امينى، عبدالحسين، (۱۳۶۸ش). الغدير، تهران، دارالكتب الإسلامية.
۱۶. الآجرى، محمد بن حسين، (۱۴۲۰ق). الشريعة، الرياض، دارالوطن.
۱۷. بخارى، محمد بن إسماعيل، (۱۴۲۲ق). صحيح البخارى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى.
۱۸. بيهقى، أحمد بن الحسين، سنن الكبرى، المحقق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
۱۹. پاينده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش). نهج الفصاحة، تهران، دنيای دانش.
۲۰. ترمذى، محمد بن عيسى، (۱۴۱۹ق). سنن الترمذى، تحقيق: احمد شاکر، قاهره، دارالحديث.
۲۱. ثعلبى، احمد بن ابراهيم، (۱۴۲۲ق). الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۲۲. جمال، البناء، (۱۹۹۷م). السنة و دورها فى الفقه الجديد، مصر، دارالفكر.
۲۳. جمعى از نويسندگان، (۱۳۸۲ش). دايرة المعارف قرآن كريم، مركز فرهنگ و معارف قرآن، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه.
۲۴. حموى جوينى، ابراهيم بن محمد، (۱۴۰۰ق)، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسة المحمودى.
۲۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
۲۶. حر عاملى، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۷. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق). شواهد التنزيل، تحقيق: محمدباقر محمودى، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى.
۲۸. حضرى، شهاب الدين، (۱۴۱۸ق). رشفة الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى، محقق: على

عاشور، بيروت، دارالكتب العلمية.

٢٩. حوزي، عبدعلي بن جمعه، (١٤١٥ق). تفسير نور الثقلين، تصحيح: هاشم رسولي، قم، اسماعيليان.
٣٠. ديلمي، حسن بن محمد، (١٣٧١ق). إرشاد القلوب، قم، الشريف الرضي.
٣١. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٣٢. الراجحي، عبدالعزيز بن عبدالله، شرح صحيح ابن حبان، نرم افزار مكتبة الشاملة.
٣٣. رازي، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، تصحيح: محمد جعفر ياحقي، مشهد، بنياد پژوهش های آستان قدس، ١٣٧٦.
٣٤. سبحاني، جعفر، المحاضرات في الاهيات، تلخيص: على رباني گلپايگاني، قم، مؤسسة امام صادق عليه السلام.
٣٥. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (١٤٢٤ق)، جامع الأحاديث، بيروت، دارالفكر.
٣٦. _____، (١٤١٤ق). الدرالمثور، بيروت، دارالفكر.
٣٧. شاه آبادي، محمدعلي، (١٣٨٦ش). رشحات البحار، ترجمه: زاهد ويسی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
٣٨. شوشتری، قاضي نورالله، (١٤٠٩ق)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٣٩. شهرستاني، عبدالكريم، (١٣٧٦ش). مفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار، تحقيق: آذرشب، تهران، شركة النشر احياء كتاب.
٤٠. صدوق، محمد بن علي، (١٣٨٢ش). كمال الدين و تمام النعمة، قم، مسجد مقدس جمكران.
٤١. طبراني، سليمان بن احمد (١٤١٥ق). المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، القاهرة - الرياض، مكتبة ابن تيمية.
٤٢. طبرسي فضل بن حسن، (١٣٧٢ش). مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
٤٣. طبرسي، احمد بن علي، (١٣٨١ش). الاحتجاج، ترجمه: بهزاد جعفری، تهران، انتشارات اسلاميه.
٤٤. طبري، محمد بن جرير، (١٤٢٠ق). تفسير طبري (جامع البيان في تأويل القرآن)، المحقق: أحمد محمد شاكر، بيروت، مؤسسة الرسالة.

٤٥. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٤٦. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مكتبة العلمية الاسلامية، ١٣٨٠ق.
٤٧. عواجی، غالب بن علی، ١٤٢٢ق، فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام و موقف الإسلام منها، جدة، مكتبة العصرية الذهبية.
٤٨. فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠ق). التفسیر الكبير، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
٤٩. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (١٣٩٣ش). ینایع المودة، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
٥٠. کلینی، محمد بن یعقوب، (١٤٠٧ق). الكافي، تهران، الإسلامية، چاپ چهارم.
٥١. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (١٣٩٧ق). كنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مكتبة التراث الاسلامی.
٥٢. مجلسی، محمدباقر، (١٤٠٣ق). بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٥٣. مسلم بن الحجاج، (١٣٧٤ق). صحيح مسلم، المحقق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٥٤. محمد عویضة، محمد نصرالدین، فصل الخطاب فی الزهد و الرقائق و الآداب، نرم افزار الشاملة.
٥٥. معزى ملايرى، اسماعيل، (١٣٧١ق). جامع احاديث الشيعة فى أحكام الشريعة، با اشراف: سيدحسين طباطبائي بروجردى، قم، مهر.
٥٦. مناوى، زين الدين محمد، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر، مكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ق.
٥٧. نورى، حسين بن محمد تقى، (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٥٨. هيثمى، أحمد بن محمد، (١٤١٧ق). الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقة، المحقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، كامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسة الرسالة.
٥٩. هيثمى، على بن أبى بكر، (١٤٠٨ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالكتب العلمية.
٦٠. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (بى تا). تاريخ يعقوبى، بیروت، دار صادر.

